

قسمت دوم

فلسطین بود. این جنبش‌ها در ابتدای راه از ابزار به ظاهر ابتدایی ولی در واقع خطرناک سنگ سود می‌جستند. سنگ‌هایی که در دستان جوانان و نوجوانان فلسطینی به سوی دشمن پرتاب می‌شد، توانست ماشین جنگی اسرائیل را دچار حیرت کند. دیگر خبری از مبارزان مسلح نبود تا بتوان با تبلیغات روانی آن‌ها را تروریست نامید.

«نوار بستانی» گزارش‌گر واشنگتن پست شرایط زیستی فلسطینیان در نوار غزه به گونه‌ای دلخراش مورد بررسی قرار می‌دهد وی در مقاله خود تحت عنوان «فراموش شدگان غزه» می‌نویسد: «اقامت سه هفته‌ای من در این مناطق مانند رفتن به سیاره‌ای دیگر بود. باریکه غزه آن طرف کره ما است، جایی است فراموش شده.» بستانی سپس به حرکت انتفاضه اشاره می‌کند و می‌گوید: «حرکت انتفاضه که در ۱۸ آذر ماه ۱۳۶۶ متولد گردید. اکنون با قدرت رعد آسای خود به درون جامعه فلسطینی حمله برده است و اینک در عید قربان این فلسطینی‌ها هستند که پس از سال‌ها خشم تحقیر و بازداشت، خود را قربانی می‌کنند.» اما وی در ترسیم روحیه پیر زنی فلسطینی در کمال حیرت این چنین می‌نویسد: زمانی که سربازان اسرائیلی خانه پیر زنی فلسطینی را به نام «نورا سلیمان» در منطقه خان یونس واقع در نوار غزه منفجر کردند و او را زیر باران در سرما رها نمودند، این پیر زن قهرمان با پای برهنه در حالی که کیسه‌ای برنج بر سر داشت راه می‌رفت و تلاش می‌کرد نوده‌های وحشت زده‌اش را آرام کند. اما وی با تمام قدرت می‌خندید و می‌گفت: برای دشمن قرمز می‌پوشم در حالی که قلبم اندوهگین و سیاه پوش است.»

گزارش‌گر واشنگتن پست با تاکید بر روحیه شهادت‌طلبی نوجوانان فلسطینی



سرزمین‌های اشغالی به بیرون وزیدن بگیرد.

این آغاز نشاط‌آفرین در سال ۱۹۸۷ با تولد گروه‌های جهادی حرکت مقاومت اسلامی (حماس) و جهاد اسلامی به مرحله بلوغ رسید. از شاخصه‌های این دو گروه، تکیه بر ایمان و مردم داخل

کند. این حرکت‌ها سرانجام، توانست اسرائیل را در سال ۱۹۸۵ به عقب نشینی از بیروت و اکتفا نمودن به نوار امنیتی جنوب لبنان مجبور نماید. فلسطینیان بار دیگر با تجربه‌ای جدید رو به رو گشته بودند. همین عامل موجب گردید نسیم دلنواز خود باوری و تکیه بر ایمان از درون

انتفاضه اول

افول سرد دور مبارزات و روح سر شکستگی میان رهبران فلسطینی، مقارن با پیروزی‌های حزب الله لبنان بود که با تکیه بر نیروی ایمان و منابع انسانی داخلی طی عملیات‌هایی شجاعانه توانسته بود کمر رژیم صهیونیستی را خم



حماسه ۸۵ ساله

علی اقلیدی نژاد

می‌افزاید: «پسر بچه‌های اردوگاه شاطی از یازده - دوازده سالگی خود را برای مرگ آماده می‌کنند. پول‌های خود را جمع‌آوری می‌نمایند تا عکس از خود تهیه کنند شاید یادگاری از آن‌ها برای بازماندگان‌شان باشد.»^(۱)

این شرایط در عین دردناکی توانست عامل فراگیری نهضت انتفاضه شود. قیام مردمی انتفاضه به مدت سه سال به درازا کشید و با تقدیم بیش از هفتاد هزار شهید و مجروح توانست برای اولین بار نهضت را در داخل سرزمین‌های اشغالی به پیش ببرد و ضربات توان‌فرسای خود را متوجه اسرائیل نماید. بر اساس اظهارات وزیر دارایی اسرائیل این خروش مردمی توانست ۷۵۸ میلیون دلار بر رژیم تل آویو زیان اقتصادی مستقیم وارد سازد. همچنین مهار انتفاضه به وسیله نیروهای نظامی ماهانه هشتاد میلیون دلار هزینه برای اشغالگران صهیونیست به بار آورد.^(۲) اما آنچه بیش از زیان‌های اقتصادی می‌تواند مورد توجه قرار گیرد شکاف‌های عمیق در موجودیت اسرائیل بود. اسحاق رابین، وزیر جنگ اسرائیل در این ایام اعتراف کرد: «موجودیت اسرائیل در برابر قیام فلسطینی‌ها در معرض خطر جدی قرار گرفته است.» قدرت نیروهای مردمی در مبارزه با ارتش اسرائیل به گونه‌ای بود که سربازان مغرور این رژیم را به عجز و ناتوانی دچار ساخت و رابین را مجبور نمود تا به حقیقتی تلخ و گزنده زبان بگشاید. وی گفت: «پس از گذشت سه سال از آغاز قیام به‌این حقیقت پی برده‌ایم که با استفاده از زور قادر نخواهیم بود به این حرکت پایان دهیم.»^(۳)

آشفتگی حاکم بر سیاستمداران اسرائیلی و نبود رهبران سازشکار در میان نهضت انتفاضه راه برون رفتن از این محاصره جانفرسا را سخت دشوار نموده بود. از دیگر سو، نسل جدید اسرائیلی

دیگر حال و هوای سربازی پنج ساله را نداشتند و علاقه‌مند به امنیت و آرامش بودند چیزی که پنجاه سال هر شب خواب آن را می‌دیدند. در این معرکه بحرانی و باتوجه به مخاطرات پیش آمده برای اسرائیل بار دیگر آمریکا وارد صحنه شد و با طراحی نقشه‌ای زیرکانه توانست این انقلاب زیبا را به انحراف بکشانند.

دوران انتظار

ملت مسلمان و پر خروش فلسطین که از سال ۱۹۸۷ با سنگ و وسایل ابتدایی، به جنگ پیشرفته‌ترین ارتش خاور میانه رفته بود، بار دیگر هدف تیرهای مسموم تفرقه قرار گرفت و با سراب‌های صلح به دامی دیگر افتاد. ملتی که توانسته بود با تکیه بر ایمان و جهاد با سنگ، رژیم سرپا مسلح صهیونیستی را به مرزهای مرگ و خطر نزدیک کند، به ناگاه با ترفندهایی فریبنده مواجه گشت. کنفرانس صلح مادرید با شرکت اروپا، آمریکا و برخی کشورهای عربی بر پا شد. وعده‌های تشکیل یک کشور فلسطینی دورنمایی امیدوار کننده ایجاد کرده بود. بسیاری از فلسطینیان احساس غرور می‌کردند؛ چون برای اولین بار توانسته بودند دشمن سر سخت خویش را به پای میز مذاکره بیاورند و حداقل او را مجبور کنند آنان را به عنوان طرف مذاکره بشناسد. اما بر خلاف امیدها و آرزوهای اولیه روند مذاکرات بیش از ۹ سال به طول انجامید. طی این مدت معلوم شد اسرائیل حاضر نیست برای تشکیل کشوری با حداقل امکانات و اختیارات به طرف فلسطینی کوچک‌ترین امتیازی بدهد. اگر چه این کشور در دو منطقه دور افتاده از هم، با کم‌ترین مخاطرات امنیتی برای اسرائیل طراحی شده بود، اما صهیونیست‌ها تشکیل آن را برای آینده خود خطری جدی می‌دیدند و با لجبازی

هرچه تمام‌تر، سعی در طولانی نمودن مذاکرات داشتند، تا بتوانند ضمن گرفتن امتیازات بیش‌تر، طرف فلسطینی را به گرفتن کمترین امتیازات راضی کنند. در مذاکرات سازش از سال ۱۹۹۱ تا سال ۲۰۰۰ م. توافق‌های بسیاری با نظارت آمریکا به امضا رسید که از جمله آن‌ها می‌توان به اسلوی ۱، اسلوی ۲، الخلیل، ایپالیتیشن و یونیور ۲ اشاره نمود. اما تیر خلاص این دور طولانی از مذاکرات کمپ دیوید ۲ بود.

کلینتون رئیس‌جمهور آمریکا که تلاش می‌کرد در ماه‌های پایانی ریاست جمهوری‌اش همچون کارتر خدمتی شایسته به صهیونیست نماید و صلح خاور میانه را در کارنامه خویش ثبت کند، یاسر عرفات و ایهود باراک را به واشنگتن دعوت نمود.

در این نشست به اصطلاح صلح تنها دو امتیاز غیر قابل گذشت برای فلسطینیان باقی مانده بود: حاکمیت قدس و پنج میلیون آواره فلسطینی. این دو مسأله نیز چیزی نبود که بتوان بر سر آن چانه‌زنی کرد. چون حاکمیت قدس مسأله‌ای فرامرزی و اسلامی به شمار می‌رفت و سرنوشت و بازگشت پنج میلیون آواره فلسطینی هم به مشروعیت و مقبولیت نمایندگی سازمان آزادیبخش فلسطین باز می‌گشت، به گونه‌ای که توافق بر سر آن و پذیرش نظر اسرائیل مبنی بر عدم بازگشت آن‌ها مهر نابودی بر پیشانی حکومت خودگردان که نمایندگی ظاهری ملت فلسطین را بر عهده داشت به حساب می‌آمد و حمایت‌های ناچیز مردمی را نیز از دست می‌داد.

بنابراین طرف فلسطینی با دستانی خالی و بدون پشتیبانی مؤثر کشورهای عربی به میدان نبرد دیپلماتیک وارد شد. دکتر برهان غلیون، مدیر مرکز مطالعات

معاصر شرق در دانشگاه سوربن با اشاره به همین مطلب وبا تأکید بر حاشیه‌ای بودن مسأله فلسطین، برای حکومت‌های عربی می‌گوید: «عرفات بدون پشتیبانی حقیقی عرب‌ها وارد کمپ دیوید شد. بسیاری از حکومت‌های عرب علاقه دارند، فلسطینی‌ها به تنهایی برونند، مذاکره کرده توافق نامه‌هایی را امضا کنند.»^(۴)

حاتم عبدالقادر، عضو کادر رهبری فتح در نوار غزه نیز با صحنه گذاشتن بر تنهایی ملت فلسطین و عدم حمایت‌های معنوی و عملی دولت‌های عربی چنین می‌گوید: «بسیاری از نظام‌های عربی این ملت را نه در سطح نظامی و نه حتی سیاسی یاری نکرده‌اند. ما در وضعیتی خطرناک وارد کمپ دیوید شدیم.»^(۵) گفت‌وگوهای کمپ دیوید ۲ که در تاریخ ۲۳ تیرماه ۷۹ شروع شده بود، پس از چند دور مذاکره در تاریخ سوم مرداد ماه همان سال با اعلام شکست گفت‌وگوها از سوی کلینتون به پایان رسید.^(۶)

اما کلینتون در آخرین لحظات نیز دست از حمایت اسرائیل بر نداشت و با کمال صراحت و بدون رعایت اصل بی‌طرفی، علت شکست را اختلاف نظر در موضوع قدس و سرسختی طرف فلسطینی اعلام نمود.

پی‌نوشت‌ها

۱. نژادپرستی اسرائیل و آمریکا، ص ۲۴۴ - ۲۴۸ با تغییر و تصرف
۲. همان، ص ۲۲۶
۳. همان، ص ۲۲۸
۴. مصاحبه شبکه الجزیره با اندیشمندان عرب، پگاه حوزة، شماره ۴، ص ۲۵
۵. دکتر غضنفر رکن آبادی، نگاهی دیگر به ریشه‌های انتفاضه، پگاه حوزة، شماره ۴، ص ۲۲

